



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۶۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت‌ی

مقدمه

در مباحث قبلی بیان شد که اطلاق به وسیله قرینه حکمت، فهمیده می‌شود و قرینه حکمت مبتنی بر ظهور عرفی حال متکلم است. این ظهور عرفی عبارت است از این که «متکلمی که در مقام بیان تمام مراد خویش است، هر آنچه را که بیان نکند اراده‌ای نیز نسبت به آن نخواهد داشت.» این ظهور عرفی را، انصراف لفظ به یکی از حصص معنای خود از بین می‌برد و با وجود انصراف نمی‌توان به چنین ظهور عرفی اعتماد نمود، البته انصراف بر دو گونه است:

۱. انصراف مستقر که موجب سلب ظهور از اطلاق می‌گردد که یا موجب ظهور لفظ در افراد و حصص منصرف‌الیه می‌شود و یا موجب اجمال مراد از لفظ می‌گردد - که آیا مطلق اراده شده است یا افراد و حصص منصرف‌الیه -؛ در این صورت قدر متیقن از لفظ مطلق، افراد و حصص منصرف‌الیه می‌باشد.

۲. انصراف غیر مستقر و بدوی که با اندک تأملی زائل می‌گردد و موجب سلب ظهور از اطلاق نمی‌شود. در این که قسم اول موجب سلب ظهور لفظ در اطلاق می‌شود و با وجود آن نمی‌توان به اطلاق لفظ تمسک نمود، هیچ اشکال و نزاعی وجود ندارد. هم‌چنین در عدم اعتنا به قسم دوم انصراف نیز اشکالی نیست و فقط نزاع در مصادیق این دو نوع واقع می‌شود. علما در تحدید موارد این دو قسم، اختلاف و نزاع دارند؛ لذا نزاع بین آنها، صغروی می‌باشد. برای مشخص کردن نوع انصراف پیدا شده، بیان مناشی انصراف دوم راه مناسبی است. در این درس ابتدا به بیان معنای انصراف و سپس به بیان دو منشأ برای آن پرداخته و در ادامه، توضیح داده می‌شود که کدام منشأ انصراف موجب عدم انعقاد ظهور اطلاق می‌گردد.

متن درس

الانصراف

قد يتكوّن نتيجةً لملايسات أنسٍ ذهنيّ خاصٍّ بحصّةٍ معيّنةٍ من حصصِ المعنى الموضوع له اللفظُ، و هذا الأنسُ على نحوين:

أحدهما: أن يكون نتيجةً لتواجد تلك الحصّة في حياة الناس و غلبة وجودها على سائر الحصص. و الآخر: أن يكون نتيجةً لكثرة استعمال اللفظ و إرادة تلك الحصّة على طريقة تعدّد الدالّ و المدلول. أمّا النحو الأول، فلا يؤثّر على إطلاق اللفظ شيئاً؛ لأنه أنسٌ ذهنيٌّ بالحصّة مباشرةً دون أن يؤثّر في مناسبة اللفظ لها أو يزيد في علاقته بما هو لفظٌ بتلك الحصّة خاصّةً.

و أمّا النحو الثاني، فكثرة الاستعمال المذكورة قد تبلغ إلى درجة توجب نقل اللفظ من وضعه الأول إلى الوضع للحصّة، أو تحقّق وضعاً تعينياً للفظ لتلك الحصّة بدون نقل، و قد لا توجب ذلك أيضاً و لكنها تشكّل درجةً من العلاقة و القرن بين اللفظ و الحصّة بمثابة تصلّح أن تكون قرينةً على إرادتها خاصّةً من اللفظ، فلا يمكن حينئذ إثبات الإطلاق بقرينة الحكمة، لأنّها تتوقّف على أن لا يكون في كلام المتكلّم ما يدلّ على القيد، و تلك العلاقة و الأنس الخاصّ يصلح للدلالة عليه.

تعریف انصراف

انصراف عبارت است از انس ذهن به یک فرد خاص و یا حصه خاصی از افراد و حصص معنای موضوع لفظ. به عبارت دیگر، انسباق (پیشی گرفتن) برخی از افراد و حصص یک معنا در هنگام اطلاق لفظی که دلالت بر طبیعت آن معنا می‌کند، انصراف نامیده می‌شود. برای مثال وقتی در حوزه‌های علمیه، اسم جنس «عالم» به کار می‌رود، انسباق ذهنی به عالم دینی پیدا می‌شود. به عبارت دیگر، متبادر از این لفظ، عالم دینی می‌باشد؛ در حالی که لفظ «عالم»، اسم جنسی است که بر قدر مشترکی دلالت دارد و شامل عالم شیمی و فیزیک و غیره نیز می‌شود.

پس انصراف، یک انس ذهنی است که بین فرد یا حصه خاصی از افراد و حصص معنای موضوع لفظ اسم جنس وجود دارد و این انس ذهنی، ناشی از عوامل خارج از وضع می‌باشد؛ مانند کثرت استعمال لفظ در حصه و فرد خاصی از مطلق. در ادامه درس دو منشأ برای انصراف بیان می‌نماییم تا ببینیم آیا این دو منشأ صلاحیت دارد که مانع انعقاد ظهور لفظ در مطلق شود یا نه؟

منشأ انصراف

منشأ انصراف و انس ذهنی به دو نحو قابل تصور می‌باشد:

۱. غلبه وجود خارجی فرد و یا حصه خاصی از افراد و حصص معنای موضوع لفظ. گاهی انصراف از غلبه وجود خارجی فرد و حصه خاصی از افراد و حصص معنای موضوع لفظ، ناشی می‌شود. به این معنا که هنگام شنیدن لفظ مطلق، فرد خاصی از افراد آن به ذهن تبادر می‌کند. و این تبادر ذهنی به سبب این است که این فرد و حصه خاص، بیشتر از دیگر افراد و حصص مطلق، در خارج وجود دارد؛ برای مثال وقتی می‌گویند: «اکرم الفقیر» به سبب غلبه وجود خارجی فقیر مسلمان در جامعه ذهن ما به فقیر مسلمان منصرف می‌شود.

۲. کثرت استعمال لفظ در حصه و فرد خاصی از معنای موضوع لفظ. گاهی انصراف، ناشی از کثرت استعمال لفظ و اراده حصه خاصی از حصص معنای موضوع لفظ به طریق تعدد دال و مدلول می‌باشد. این کثرت استعمال موجب علاقه شدید و انسی خاص بین لفظ و آن فرد و حصه خاص می‌شود. برای مثال به کسی که گفته شود: «إئت بماء» ذهن او به آب فرات منصرف می‌شود؛ زیرا به دفعات از طریق تعدد دال و مدلول، لفظ آب را در آب فرات به کار برده‌ایم. یا وقتی که در قرآن مجید می‌فرماید: «یا أهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل»، اهل کتاب، مطلق است و هر قومی را که کتاب بر آن‌ها نازل شده باشد، شامل می‌شود؛ لکن چون قرآن در موارد متعدد با قرینه، اهل کتاب را در مورد یهود و نصاری به کار برده است، یک علاقه شدید بین لفظ اهل کتاب و قوم یهود و نصاری که حصه‌ای خاص از اهل کتاب هستند، به وجود می‌آید که موجب انصراف اهل کتاب به این دو قوم خاص می‌شود.

نکته: می‌توان گفت که انسی که بین لفظ و حصه خاصی از آن - به سبب کثرت استعمال لفظ در فرد خاص به طریق تعدد دال و مدلول حاصل می‌شود - انس لفظی است؛ یعنی این انس ناشی از لفظ و مستند به لفظ می‌باشد.

اما انسی که بین لفظ و فرد و حصه خاص - به خاطر کثرت وجود خارجی فرد خاص حاصل می‌شود - ، انس خارجی است.

تطبیق

قد يتكوّن نتيجةً لملايسات^۱ أنسٌ ذهنيٌّ خاصٌّ بحصّةٍ^۲ معيّنةٍ من حصصِ المعنى الموضوع له اللفظ^۳، و هذا الأنسُ على نحوين:

گاهی در نتیجه برخی از ملايسات خارجی موجب می‌شود که انس ذهنی خاصی نسبت به حصه معینی از حصص معنای موضوع لفظ، به وجود آید و این انس بر دو قسم است:

أحدهما: أن يكونَ نتيجةً لتواجدٍ^۴ تلك الحصّة في حياة الناس و غلبة^۵ وجودها^۵ على سائر الحصص.

قسم اول: انصراف به سبب پیدا شدن آن حصه خاص منصرف‌آلیه در زندگی مردم و غلبه وجود خارجی آن حصه بر سایر حصص می‌باشد.

و الآخر: أن يكونَ^۶ نتيجةً لكثرة استعمال اللفظ و إرادة^۸ تلك الحصّة على طريقة تعدّد الدالّ و المدلول.

قسم دوم: انصراف، نتیجه کثرت استعمال لفظ (مطلق) و اراده حصه خاصی از آن به طریقه تعدد دال و مدلول باشد.

Sco1:۱۰:۳۶

انصراف غیر مانع از انعقاد اطلاق

در بخش قبلی درس، دو منشأ برای انصراف بیان شد که عبارتند از:

۱. کثرت وجود خارجی فرد یا حصه‌ای خاص.

۲. کثرت استعمال لفظ در فرد یا حصه‌ای خاص.

سؤال: کدام یک از دو قسم انصراف موجب از بین رفتن اطلاق می‌شود. شهید صدر می‌فرمایند: انصرافی که ناشی از غلبه خارجی است مانع از انعقاد ظهور اطلاق برای لفظ نمی‌شود. دلیل این مطلب را به شکل یک قیاس بیان می‌کنیم.

صغری: انس بین لفظ و فرد غالب، یک انس خارجی است که از کثرت وجود خارجی حاصل شده است.

کبری: انس خارجی موجب تغییر علقه و رابطه‌ای که بین لفظ و معنای موضوع لفظ وجود دارد، نمی‌شود.

^۱. یعنی: شرایط و ظروف.

^۲. متعلق: يتكوّن.

^۳. نائب فاعل الموضوع له.

^۴. یعنی: پیدا شدن

^۵. معطوف‌علیه: تواجد

^۶. مرجع ضمیر: تلك الحصّة

^۷. مرجع ضمیر: هذا الانس.

^۸. معطوف‌علیه: استعمال

نتیجه: انس بین لفظ و فرد غالب، که از کثرت وجود خارجی حاصل شده است، باعث تغییر معنای موضوع^۱ لفظ نمی‌شود.

مثال: کسی که در شهر مقدس کربلا زندگی می‌کند اگر امر شود که آب بیاورد و او آبی غیر از آب فرات بیاورد امر نمی‌تواند او را مؤاخذه کند که چرا آب فرات نیاورده‌ای؛ زیرا او می‌تواند حجت بیاورد که شما فرمودید آب بیاور و من هم آب آورده‌ام. به عبارت دیگر، شخص مأمور می‌تواند به اطلاق لفظ تمسک نماید و در مقام احتجاج با آمر، دلیلی برای خود ارائه نماید.

تطبیق

أَمَّا النَّحْوُ الْأَوَّلُ^۱ فَلَا يُوَثِّرُ عَلَى إِطْلَاقِ اللَّفْظِ شَيْئاً؛

اما نحوه اول از انصراف (که ناشی از غلبه وجود خارجی منصرف^۲ الیه است) هیچ گونه تأثیری بر اطلاق لفظ ندارد. لَئِنَّ أُنْسَ ذَهْنِي بِالْحَصَّةِ مَبَاشَرَةً دُونَ أَنْ يُوَثِّرَ فِي مَنَاسِبَةِ اللَّفْظِ لَهَا^۳ أَوْ يَزِيدَ فِي عِلَاقَتِهِ بِمَا هُوَ لَفْظٌ بَتَلَكِ الْحَصَّةِ خَاصَّةً. زیرا انس ذهنی که بین لفظ و حصه خاص پیدا می‌شود (یک انس خارجی است و مربوط به لفظ نیست، لذا) مباشرتاً به خود حصه تعلق می‌گیرد، بدون این که ابتداءً تأثیری در مناسبت لفظ برای این حصه داشته باشد و یا چیزی را به علاقه و ارتباط لفظ بما هو لفظ، به حصه خاصه بیافزاید.

Sco۲:۲۳:۲۳

انصراف، مانع از انعقاد اطلاق

گفتیم که انصراف ناشی از غلبه خارجی، مانع از انعقاد اطلاق نمی‌شود، اما انصراف حاصل از کثرت استعمال لفظ در فرد و یا حصه‌ای خاص، موجب به وجود آمدن یک علقه شدید بین لفظ و حصه خاص می‌گردد که این علقه ممکن است یکی از امور ذیل را ایجاد نماید:

۱. نقل

گاهی کثرت استعمال لفظ در حصه‌ای خاص موجب نقل لفظ از معنای موضوع^۱ لفظ خود می‌شود؛ یعنی لفظی که در ابتدا بر تمام حصص خود دلالت داشت، بر اثر کثرت استعمال در فرد یا حصه‌ای خاص موجب می‌شود به آن فرد یا حصه خاص انتقال پیدا می‌کند، به گونه‌ای که معنای اول مهجور شود.

مثال: می‌دانیم که در لغت، کلمه «صلاة» به معنای مطلق دعا می‌باشد و «صوم» به معنای امساک است، اما به خاطر کثرت استعمال لفظ صلاة در افعال مخصوصه‌ای که مرکب از سجده و رکوع و غیر آن است و کثرت استعمال لفظ صوم در امساک خاصی که در زمان معین و با کیفیت خاصی انجام می‌شود، موجب شده است که این دو لفظ از معنای موضوع^۱ لفظ خود به آن حصه خاص، نقل پیدا کنند؛ لذا اگر شارع بگوید «صل» و یا بگوید «صم»، عبد

^۱. یعنی: انصراف ناشی از غلبه وجود خارجی

^۲. مرجع ضمیر: حصه خاصه.

^۳. متعلق: علاقه.

نمی‌تواند برای امتثال امر به صلاة، مطلق دعا را انجام دهد و یا برای امتثال امر به صوم، امساکی غیر از امساکی که منصرفاً^۱ الیه صوم است، انجام دهد.

۲. وضع تعینی

گاهی کثرت استعمال لفظ در فرد و یا حصه‌ای خاص، موجب به وجود آمدن علقه‌ای لغوی بین لفظ و حصه خاص می‌شود؛ یعنی کثرت استعمال لفظ در فرد خاص موجب شود که لفظ در فردی خاص، وضع تعینی پیدا کند. توضیح: در مباحث دلیل شرعی لفظی بیان شد که وضع بر دو قسم است:

الف) وضع تعینی: علاقه بین لفظ و معنا ناشی از وضع خاصی از قبل واضعی خاص می‌باشد.

ب) وضع تعینی: علاقه بین لفظ و معنا، از کثرت استعمال لفظ در آن معنا ناشی شده باشد و کثرت استعمال به گونه‌ای باشد که موجب ایجاد علقه و الفت بین لفظ و معنا گردد.

در این مقام نیز نوعی وضع تعینی وجود دارد؛ یعنی کثرت استعمال موجب شده این لفظ که برای معنای مطلق وضع شده است، برای فردی خاص نیز وضع تعینی پیدا کند.

فرق بین نقل و وضع تعینی

در نقل، معنای اول از بین رفته و مهجور می‌شود؛ لذا در مقام استعمال لفظ، دیگر معنای قبلی از آن فهمیده نمی‌شود و نیاز به قرینه‌ای نیست تا مراد از لفظ منقول فهمیده شود. اما در وضع تعینی، معنای اول مهجور نمی‌شود، بلکه لفظ، مشترک بین معنای مطلق و معنای مقید خواهد بود؛ لذا استعمال لفظ در یکی از دو معنا نیاز به قرینه معینه دارد.

۳. علقه و قرن^۱

گاهی کثرت استعمال لفظ مطلق در فرد یا حصه‌ای خاص، موجب نقل لفظ و یا وضع تعینی نمی‌شود و فقط کثرت استعمال است که موجب می‌شود که بین لفظ مطلق و فرد و حصه خاص نوعی علاقه و اقتران ایجاد شود؛ به گونه‌ای که این علاقه، صلاحیت این را دارد که در زمان اطلاق لفظ، قرینه‌ای بر اراده حصه خاص باشد.

کیفیت مانعیت از انعقاد اطلاق در انصراف ناشی از کثرت استعمال

شهید صدر می‌فرماید: هر سه قسم کثرت استعمال لفظ مطلق در فرد و یا حصه‌ای خاص موجب می‌شود که لفظ مطلق در اطلاق ظهور پیدا نکند.

دلیل: انسی که در کثرت استعمال لفظ در فردی خاص، بین لفظ و فرد خاص حاصل می‌شود، یک انس لفظی است که یا موجب نقل می‌شود و یا موجب وضع تعینی و یا موجب علاقه و قرن می‌شود و این انس و علاقه خاص صلاحیت دارد که در مقام بیان قیدی برای اطلاق، واقع شود.

^۱. «قرن» قانون عامی از قوانین ذهن بشری است که حاصل آن عبارت است از این‌که: زمانی که تصور یک شیء با تصور شیئی دیگر به دفعات و کرات زیاد در ذهن انسان مقترن گردد، علاقه‌ای بین این دو شیء حاصل می‌شود، به گونه‌ای که تصور یکی از این دو شیء موجب تصور دیگری می‌گردد.

توضیح: همان‌گونه که بیان شد، اطلاق، مدلول لفظ نیست. بلکه مستفاد از قرینه حکمت می‌باشد. قرینه حکمت نیز مبتنی بر ظهور حال متکلم می‌باشد؛ یعنی که او در مقام بیان تمام مراد خویش با کلامش هست، پس اگر قیدی را ذکر نکند آن را اراده نکرده است؛ به عبارت دیگر، قرینه حکمت مبتنی بر عدم ذکر قید است، در حالی که در این بحث، انس ذکر شده، صلاحیت دارد که قیدی برای انحصار مطلق در حصه و فرد خاص باشد؛ لذا به دلیل عدم تمامیت قرینه حکمت، نمی‌توان از این لفظ، اطلاق را استفاده نمود.

FG

- منشأ انصراف
۱. غلبه وجود خارجی یک فرد و یا حصه‌ای خاص از افراد معنای موضوع‌له لفظ
 - عدم مانعیت از ظهور اطلاق برای لفظ مطلق
-
۲. غلبه استعمال لفظ در فردی خاص از افراد معنای موضوع‌له
 - عدم انعقاد ظهور اطلاق برای لفظ
- الف) نقل لفظ از معنای مطلق به معنای مقید.
ب) وضع تعینی لفظ در معنای فرد خاص.
ج) علاقه و رابطه‌ای بین لفظ و فرد خاص.

تطبیق

و أمّا النحو الثاني^۱ فكثر استعمال المذكورة قد تبلغ إلى درجة توجب نقل اللفظ من وضعه الأول إلى الوضع للحصّة، أو تحقق^۲ وضعاً تعينياً للفظ، لتلك الحصّة بدون نقل.

اما نحوه ثانی (که انصراف ناشی از کثرت استعمال لفظ مطلق در حصه‌ای خاص است) پس گاهی این کثرت استعمال به مرتبه‌ای می‌رسد که موجب نقل وضع لفظ از معنای موضوع‌له اولش به وضع آن برای حصه خاص می‌شود. و یا کثرت استعمال موجب تحقق وضع تعینی لفظ برای حصه منصرف‌آلیه می‌گردد، بدون این که نقلی صورت بگیرد (یعنی بدون این که معنای اول مهجور شود).

و قد لا توجب ذلك^۳ أيضاً، ولكنها^۴ تشكّل درجة من العلاقة و القرن بين اللفظ.

و گاهی کثرت استعمال موجب وضع تعینی نیز نمی‌شود (همان‌طور که موجب نقل نمی‌شود) ولیکن این کثرت استعمال درجه از علاقه و قرن را بین لفظ و حصه خاص ایجاد می‌نماید.

^۱. یعنی: انصراف ناشی از کثرت استعمال

^۲. معطوف‌علیه: نقل

^۳. مشار‌آلیه: وضع تعینی

^۴. مرجع ضمیر: کثرة الاستعمال

و الحصّة بمثابة تصلح أن تكون قرينةً على إرادتها^۱ خاصّةً من اللفظ.

به گونه‌ای که این علاقه صلاحیت دارد که قرینه‌ای بر اراده حصّه خاص، به تنهای (نه حصّه در ضمن مطلق) از لفظ شود.

فلا يمكن حينئذ إثبات إطلاق بقرينة الحكمة.

پس در این هنگام که علاقه و انس حاصل از کثرت استعمال صلاحیت دارد (که قرینه‌ای بر اراده حصّه خاص از لفظ واقع شود) اثبات اطلاق به وسیله قرینه حکمت، ممکن نیست.

لأنّها^۲ تتوقّف على أن لا يكون في كلام المتكلّم ما يدلّ على القيد، و تلك العلاقة و الأنس الخاصّ يصلح للدلالة عليه^۳.
زیرا قرینه حکمت متوقف بر این است که در کلام متکلم، چیزی که دلالت بر قید کند وجود نداشته باشد؛ در حالی که آن علاقه و انس (حاصل شده از کثرت استعمال) صلاحیت دارد که دلالت بر قید داشته باشد.

Scor: ۳۷:۰۶

^۱. مرجع ضمیر: الحصّة

^۲. مرجع ضمیر: قرينة الحكمة

^۳. مرجع ضمیر: القيد

چکیده

۱. تعریف انصراف: انس ذهنی به فرد معین و یا حصه‌ای خاص از حصص و افراد معنای موضوع‌له لفظ که موجب شود در هنگام شنیدن لفظ مطلق، آن فرد و حصه خاص به ذهن تبادر نماید.
 ۲. اگر منشأ انصراف غلبه وجود خارجی فرد و یا حصه خاصی از افراد و حصص معنای موضوع‌له باشد، این انصراف مانع از انعقاد ظهور اطلاق برای لفظ نمی‌شود؛ زیرا انس ذهنی حاصل شده به خاطر غلبه وجود خارجی، یک انس خارجی است و موجب تغییری در موضوع‌له لفظ نمی‌شود.
 ۳. اگر منشأ انصراف کثرت استعمال لفظ در فرد و حصه خاص به نحو تعدد دال و مدلول باشد، این انصراف موجب عدم ظهور اطلاق برای لفظ می‌گردد؛ زیرا اطلاق، مستفاد از قرینه حکمت می باشد و قرینه حکمت مبتنی بر عدم وجود چیزی در کلام است که دلالت بر قید کند؛ در حالی که این انس حاصل شده از کثرت استعمال، یک انس لفظی بوده و صلاحیت دلالت بر قید را دارد.
 ۴. انصراف ناشی از کثرت استعمال لفظ به سه گونه ممکن است:
- الف) موجب نقل لفظ از معنای مطلق به معنای فرد و حصه خاص گردد؛ به گونه‌ای که موجب مهجور شدن معنای اول گردد.
- ب) موجب وضع تعینی لفظ در معنای فرد و حصه خاص گردد؛ به طوری که موجب مهجور شدن معنای اول نگردد.
- ج) موجب نقل وضع لفظی نشود، بلکه موجب علاقه و قرن بین لفظ و معنای خاص گردد؛ به گونه‌ای که این علاقه و انس، صلاحیت قرینه بودن بر اراده معنای خاص از لفظ مطلق را داشته باشد.